

به ده میلیون رسید. البته بلژیک که تا سال ۱۹۶۰م حاکم کنگو بود همچنان از مردم این کشور حتی عذرخواهی هم نکرده است، چنان که فرانسه از مردم الجزایر به سبب جنایت‌هایش عذرخواهی نکرده است. در سوی دیگر دنیا، یعنی در هند، هم اتفاقات مشابهی افتاد. زمانی که دولت بریتانیا در سال ۱۷۰۰م وارد هند شد، سهم هند از درآمد سالانه جهان ۲۵ درصد بود و یکی از ثروتمندترین سرزمین‌های جهان و شاید ثروتمندترینشان به شمار می‌رفت و زمانی که بریتانیا خاک این کشور را در سال ۱۹۰۰م ترک کرد این میزان به ۰٫۱ رسیده بود. به‌رحال نکته این است که در تفسیر واکنش‌های غرب به مسائل گوناگون نباید از این پیشینه غفت و زبرد، حال آنکه معمولاً در تحلیل‌ها به این پیشینه توجه نمی‌شود.

عقل غربی و مخاطب ارزش‌های مدرنیته

حال پرسش این است که چه نسبتی میان اروپایی که مهد فلسفه و منادی آزادی، لیبرالیسم، ارزش‌های انسانی، حقوق بشر، دموکراسی و حقوق حیوانات بود با این کشتارها و جنایت‌ها وجود دارد؟ پاسخ من به این پرسش این است که در نگاه عقل غربی انسان‌ها به هیچ روی برابر نیستند. سفیدپوستان و کسانی که خون اروپایی در رگ‌هایشان جاری است شایسته ارزش‌های یادشده هستند و از این ارزش‌ها برخوردارند ولی دیگران، چه در افریقا باشند و چه در آسیا، اساساً موجودات دیگری هستند

به بیابان‌های اطراف آن منطقه گریختند. آلمانی‌ها برای کشتن این عده نیز تصمیم به کندن چاه‌هایی در دل بیابان گرفتند تا با ترتیبات خاصی این عده را هم به قتل برسانند اما هنگامی که این مسئله توسط برخی از روزنامه‌های اروپایی بازتاب داده شد دست از کشتار برداشتند و به جای آن تصمیم به ایجاد چند پادگان و بازداشتگاه گرفتند. مردم به دو دسته تقسیم شدند. مردان را، همچون موش‌های آزمایشگاهی، برای انجام آزمایش‌های پزشکی انتخاب کردند تا دریابند ویروس هنگام اپیدمی چگونه عمل می‌کند و زنان نیز به برده‌های جنسی سربازان آلمانی که گرایش‌های جنسی ویژه داشتند تبدیل شدند و سپس همه را کشتند. آلمان خود به این جنایت‌ها اعتراف کرده است. اکنون پس از سال‌ها، وجدان رئیس‌جمهور آلمان کمی آزرده شده و تصمیم به جبران آن جنایات گرفته است! اما چگونه؟ با پیشنهاد پرداخت یک میلیارد یورو به جای همه خون‌های ریخته شده و کشتار نیمی از جمعیت آن منطقه. آیا این وحشتناک‌ترین و وحشیانه‌ترین اتفاقی بود که در افریقا می‌افتاد؟ پاسخ منفی است. آلمان خیلی دیر وارد سرزمین افریقا شده بود و پیش از آنان نیز برخی دیگر از کشورهای اروپایی، به سرکردگی بلژیک، جنایت‌های فاجعه‌آمیزتری در کشور کنگو انجام داده بودند و این کشور به صورت رسمی توسط پادشاه بلژیک، لئوپولد دوم، به ملک شخصی وی تبدیل شد و کسانی که از اجرای فرمان‌های ملوکانه و بهره‌کشی سربازمی‌زدند کشته شدند و طی چند سال جمعیت کنگو از بیست میلیون نفر

تانزانیا منابع و ثروت‌هایی طبیعی وجود داشت و آلمان خواستار تخصیص همه این منابع به کشورش شد و در این راه کوشید تا مردم تانزانیا را برای استخراج این منابع به کار گیرد. هم‌زمان برخی از روحانیان مسیحی نیز با مأموریت‌های تبلیغی راهی این سرزمین شدند تا به تبلیغ مسیحیت میان مردمی که اینک بردگان دولت آلمان بودند بپردازند. این امر خشم مردم تانزانیا را برانگیخت و سرانجام به قیامی در جنوب این سرزمین ختم شد که «ماجی ماجی» نام گرفت و در پی آن تنها در یک روز سیصد هزار نفر انسان، زن و مرد و کودک، از دم تیغ سربازان آلمانی گذشته و کشته شدند. تصمیم کشتار دسته‌جمعی اما در برلین گرفته شده بود. اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. همین اتفاق در نامیبیا هم افتاد. در این منطقه دو قبیله اصلی به نام‌های «هیریرو» و «ناما» وجود داشت. آلمان که به خوبی دریافته بود درختان این منطقه ظرفیتی مناسب برای تولید کاغذ و لاستیک هستند، در شرایط پس از انقلاب صنعتی و افزایش نیاز به لاستیک، کوشید تا همه این ظرفیت را با بهره‌کشی از مردم همان منطقه تصاحب کند. دو قبیله نامبرده نسبت به این بهره‌کشی اعتراض کردند و تصمیم به شورش علیه نیروهای آلمانی گرفتند. این بار هم در برلین تصمیم به کشتار دسته‌جمعی افراد این دو قبیله گرفته شد و همین اتفاق هم افتاد. در فاصله سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸م هشتاد درصد از افراد قبیله هیریرو و پنجاه درصد از افراد قبیله ناما توسط سربازان آلمانی به قتل رسیدند. افرادی که زنده ماندند هم ناگزیر



وضاح خنفر

فعال رسانه‌ای و اندیشه‌ورز فلسطینی تبار ساکن استانبول، مدیر شبکه الجزیره از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ و مدیر و موسس مندی الشرق

نامیبیا دو قبیله اصلی به نام‌های «هیریرو» و «ناما» داشت. این دو قبیله تصمیم به شورش علیه بهره‌کشی‌های صورت گرفته توسط نیروهای آلمانی گرفتند. در فاصله سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸م هشتاد درصد از افراد قبیله هیریرو و پنجاه درصد از افراد قبیله ناما توسط سربازان آلمانی به قتل رسیدند.

